

ای نره خر

سبیل

گنده

ایرج

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

دیگر نشود

حسین

زنده

شماره ۶۰ - سال یازدهم - بهمن ماه ۲۷۲۰ ایرانی

ژانویه ۲۰۱۲ مسیحی - ۲۵۷۱ هخامنشی - ۱۳۹۱ عربی، سال فرار پیامبر اسلام از مکه

ویژه عاشورای حسینی

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست

عزت و آزادی بین تا کجا دارد حسین
جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین
ورنه این بی حرمتی ها کی روا دارد حسین
شاعر عاشق امام محمد حسین شهریار!

آب خود با دشمنان تشنه قسمت می کند
می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم!
بردن اهل حرم دستور بود از آسمان

ای ز قیام تو عقل مات حسین جان
رفتی کنار دست بابات حسین جان*
شاعر عاشق امام علی محمد مرادی

ای سبب خلق کائنات حسین جان
پرپر شدی به گلستان کربلا

* در نسخه‌های گوناگون رفتی به لای دست بابات و دست آفات هم آمده است.

پرفسور منوچهر جمالی

روشن فکران ما و امام حسین

این مسئله امام حسین و تعزیه و تارالله که به معنای کینه توزی ماوراءالطبیعی است، بزرگترین مانع استقرار دموکراسی در ایران است. چون شاه یا هر سیاستمدار دیگری را با اینهمانی دادن (برابر و یکسان کردن) با یزید و معاویه می‌توانند از میان بردارند.

این مسئله، مسئله‌ای بسیار ژرف است. سده‌ها امام حسین را برای ایرانیان، با خون سیاوشان اینهمانی داده‌اند و سیاوش پیکریابی خدای ایران، سیمرغ زنخدای مهر بوده است (خانواده سام و زال و رستم، سیمرغی بوده‌اند). سیاوش در زندگی‌اش مانده در رویه‌ی ۳

دکتر م.ع. مهر آسا

شیعه، مذهبی ماورای خرافات

شیعه به صورت مذهب مطرح و شاخه‌ای از اسلام و در مقابل اکثریت مطلق مسلمانان، درست از زمان جعفر امام ششم شیعیان قوام گرفت و دوام یافت. زیرا این فرد که نواده چهارم علی بود و نوه زین العابدین بیمار و به جعفر صادق ملقب بود (لابد دیگر امامانشان کاذب و کذاب بوده‌اند) برای هواداران امامت و دوستان علی که به علویان مشهور بودند، فقه و کلام و دستوره‌های مذهبی نوشت و در برابر «ابوحنیفه» فقیه عموم مسلمانان، خود را فقیه علویان نامید و شرعیات شیعه را تصنیف و تألیف کرد.

شیعه، مذهبی ماورای خرافات

سراپای تمام دین‌ها را بی‌تردید مجموعه‌ای از خرافه و جفنگ‌گونی و خیالبافی ساخته است؛ و در پیدایش و رشد آنها ذره‌ای خرد و اندیشه‌ی منطقی دخالت نداشته است. از همان ابتدای بساط جادوگری که نخستین بنای آئین‌های دین‌مدار بود تا دین‌های ابراهیمی - از یهود و عیسوی و اسلام و بهائی - همه بر پندار و خیالپردازی بنا شده‌اند و تمام اصول و فروع و مظاهر و مناسک و دستورهایشان در تضاد با تعقل و منطق است. مدتهاست خرد ورزی و دانش اندوزی زائد بودن دین‌ها را به ثبوت رسانده‌اند و از این لحاظ فرقی بین شیعه و سنی نیست.

اما در این میان و میدان، مذهب شیعه که شبیه زائده‌ی اعور یا آپاندیس به دین اسلام چسبیده است و شعبه‌ای حرامزاده از یک منبع خرافی؛ و شاخه‌ای مسموم از یک درخت بی‌ثمر است، از تمام دیگر ادیان و شاخه‌ها قبیح‌تر و وقیح‌تر و مستهجن‌تر است.

پیروان این مذهب را باید از نظر جهل و آلودگی به خرافات و اوهام - به‌ویژه در این دوره و زمان - در ردیف نخست... بخش‌بندی کرد. کمبود شعور و فقدان فهم و کیاست در پایه‌گذاران این مذهب که باعث تولید و تولد چنین پدیده‌ی ابلهانه‌ای شده است؛ قرن‌هاست نسل به نسل به صورت توارثی به فرزندان پیروان سرایت کرده و فطری و ذاتی‌ی شیعیان علی شده است.

تنها نظری گذرا به بیست و چند جلد کتاب «بحارالانوار» ملا محمد باقر مجلسی که در زمان سلطنت صفویان نوشته است، کافی است ما را به میزان جهل و بلاهت فقیهان این مذهب آگاه کند. از دیگر کتاب‌های بی‌ارزش و زیانباری مانند سفینه‌البحار و رهین‌التجار! و دیگر نوشتارهای جفنگ نام نمی‌برم.

از سوی دیگر می‌دانیم که در مقولات دین و روایات خدا پرستی، ارزش هر مذهب را بر روی فقه و شرعیات مذهب و به‌همان نسبت معلومات فقیهان آن مذهب تعیین و تبیین می‌کنند. با نگرش به رفتار و احوال و اقوال شیعیان و انبوه کتابهای نوشته شده توسط اعظام فقیهان شیعی و شرعیات این مذهب، علائم و نشانه‌های جهل در بنا و ساختار مذهب هر روز بیش از پیش نمایان می‌شود. زیرا پایه این مذهب از همان ابتدا بر روی دروغ و ریا بنا نهاده شده است. به این جهات:

۱- واقعه‌ی دروغین غدیر را به نفع جانشینی‌ی علی ساخته‌اند و آن جلسه را که محمد برای نجات علی از ترور و جلوگیری از کُشتنش ترتیب داده بود و تمام سیره‌نویسان و تاریخ‌نگاران اسلامی به آن اشاره دارند، به گونه‌ای احمقانه و دروغین به تعیین جانشینی از سوی محمد عوض کرده‌اند. و فقیهان شیعه در این جعل و دروغ چه روده درازیها کرده و چه یاوه‌ها سرداده‌اند!

۲- برخلاف اعتقاد دیگر مسلمانان و نص صریح کتابشان قرآن که محمد را آخرین پیامبر معرفی می‌کند، شیعه معتقد است که محمد کارش را درست انجام نداده و در نتیجه برای تکمیل دین اسلام، الله

لاوجود اعراب دوازده نفر دیگر را به نام امام با نام و نشان از علی ابن ابوطالب و اعقابش تعیین کرده است تا دوازده خروار دیگر خرافه بر این دین سوار کنند.

۳- کشتن حسین امام سومشان در سال ۶۱ هجری که هوای حکومت و جاه‌طلبی و مقام‌پرستی، او را به جنگ خلیفه زمان - که از بنی‌عم خودش بود - گسیل داشت و سر را در راه این آرزو بریاد داد، وسیله‌ای شده است برای ابراز بلاهت و نمایش توحش هر ساله در سالمرگ این عرب ایران‌ستیز؛ تا به نام عزاداری خاک بر سر ریزند و گِل بر خود بمالند و قمه بفرق بزنند و سینه و پشت خود را با مشت وزره بیازارند. شما را به دیدن عکس‌هایی از عزاداران خرم آبادی که سراسر بدن از نک پا تا فرق سر را به گِل و لجن آلوده‌اند، در اینترنت دعوت می‌کنم.

۴- ساخت و ساز امام دوازدهم موهوم که وجود نداشته و نبوده است؛ ولی شیعه نه تنها چنین موجود عجیبی را ساخته، بل او را زنده جاوید در طی ۱۱۵۰ سال می‌داند و منتظر است به صورت جوانی بیست و چندساله ظهور کند و شش میلیارد و ۹۰۰ میلیون مردم غیر شیعه را با شمشیر بکشد.

۵- برخلاف نص صریح قرآن و تنها بر روی روایتی از یکی از امامانشان، موسیقی را حرام کرده‌اند و از یکی از بهترین هنرهای آدمی چشم می‌پوشند.

۶- تعصب خشک و بی‌اتنهای شیعیان نسبت به اعتقادشان یکی از نادره‌های روزگار است! آن گونه که هرکس غیر شیعه را نجس و کافر می‌شمارند و از دست زدن به بدن آنان احتراز دارند. این تعصب گاه چنان حماقت‌زا می‌شود که مادر شیعی در همان عزای عاشورا، بر سر بچه سه - چهار ساله‌اش قمه می‌کوبد و او را غرق خون می‌کند!

در این ادعا، من نه از صداقت دور افتاده‌ام و نه راه غلو پیموده‌ام. آنچه می‌گویم یک واقعیت انکارناپذیر است. من ادعا می‌کنم و فریاد می‌زنم که دکترها و مهندس‌های معتقد نیز، در فهم و کیاست کمیت‌شان می‌لنگد. زیرا کسی که باور و یقین مسلم به‌زنده بودن انسانی ۱۱۵۰ ساله به‌عنوان امام زمان داشته باشد، خرد و شعورش پارسنگ بر میدارد!... و اگر چنین باوری نداشته باشد دیگر شیعه نخواهد بود!

من دکتر حسین نصر را علی‌رغم داشتن فوق لیسانس فیزیک و دکترای فلسفه، آدمی خرافی و کم شعور می‌شناسم؛ زیرا شیعه‌ای مؤمن است و به خرافات و مهملات این مذهب ایمان دارد! او کسی است که در زمان رژیم گذشته که ریاست دانشگاه علم و صنعت را برعهده داشت و در ضمن به‌دربار نیز نزدیک بود، شاه را وادار کرد تا در تمام دانشگاه‌های ایران مسجد برای نماز خواندن دانشجویان ساخته شود؛ و به این ترتیب پایه‌ی حکومت خمینی را ریخت! اکنون هم با درآوردن کراوات از گردن و رها کردن موی ریش و محاسن، ایمان خود را به لاطائلات شیعه بیش از پیش ثابت کرده است و در این راه چه تُند می‌دود!

به همین میزان دکتر سروش‌ها و مهندس بازرگان‌ها اگر معتقد به عزاداری در عاشورا و امام زمان باشند، در همین ردیف و دسته قرار می‌گیرند.

مانده از رویه نخست

روشنفکران ما و امام حسین

نشان می‌دهد که باید بر سر ارزش‌های اخلاقی و مردمی در برابر هر قدرتی ایستاد، چه این قدرت از دوست باشد، چه از دشمن، قدرت ضد ارزش‌های مردمی است و برای مصلحت سیاسی که ارزشها را قربانی می‌کند.

پس از آمدن اسلام، این داستان بسیار مهم را به تاریخ حسین گره زده‌اند و حسین را جانشین سیاوش کرده‌اند. در صورتی که حسین فقط برای رسیدن به خلافت می‌جنگیده و از هول حلیم نسنجیده در دیگ پریده و باخته است و سپس خود را به مظلومیت زده است.

وضع حسین در اینهمانی یافتن با سیاوش، برای ایرانیان از محدوده یک امام و علی و حتا پیامبر که رسول الله است فراتر رفته. از این رو تشییع در ایران، از همین حسین و تعزیه حسینی زنده است. تنها راه این است که شعرا و موسیقی‌دانها و تئاترنویس‌های ایرانی، داستان سیاوش را با این محتوایی که آمد به شکل تئاترها و موزیکال و اپرا در آورند و آن را به همه شهرها ببرند. این کار را می‌توانند در همین اروپا و آمریکا آغاز کنند. مردم با دیدن این تئاترها و سرودهایش خواهند فهمید که حقیقت و به یاد فرهنگ خود که استوار بر مهر و آزادی و مردمی است خواهند افتاد و دست از تعزیه حسین خواهند کشید. ولی شوربختانه بیشتر روشنفکران ما پشت به فرهنگ ایران کرده‌اند.

نگی به نام عزاداری عاشورا!

دکتر ع. روژیار

من ایرانی‌ام و روی سخنم با هموطنان ایرانی است. پس در این زمینه کاری به شیعیان دیگر سرزمین‌هایی که در فضاحت عاشورا شرکت می‌کنند ولی زبان پارسی مرا نمی‌فهمند ندارم. اما فریاد می‌زنم: ننگ بر آن ایرانیانی که با نمایش مراسم عزاداری برای حسین ابن علی در امریکا و اروپا، ما ملت ایران را به گونه‌ای زشت سفیه و احمق به مردم جهان معرفی می‌کنند.

ایرانیانی که با ابراز بلاهت خود در نمایش عزاداری عاشورا به مردمان متمدن دنیا، ما دیگر ایرانیان را نیز در این بلاهت انباز می‌کنند! من به تنگ آمده‌ام از این همه رسوائی! ای خردگم‌کردگانی که:

هر سال در روز دهم ماه محرم فطرت خویش را با نمایش عزاداری برای اعراب ۱۴ قرن پیش، در کوی و برزن کشورهای که پناهنده شده‌ایم به مردمان متمدن جهان نشان می‌دهید! شما ایرانی نیستید! عرب هم نیستید زیرا اعراب خود چنین فضاحتی را اصلاً نمی‌شناسند. پس ننگ و نفرین بر شما سینه زنان و نوحه خوانان و زنجیرکوبان و ترتیب دهندگان این حماقت‌ها!

ای پیروان متعصب شیعه امامیه که این فضاحت را تأیید می‌کنید!

آگاه باشید تکرار چنین اعمالی در دهم محرم هر سال، و نشان دادن رسوائی عزاداری به نظاره‌گران خود چه در ایران و چه در پیاده رو خیابان‌های نیویورک، لوس‌آنجلس و کانادا که متحیرانه به زنجیر زنان خیره می‌شوند، چیزی جز نمادی از توحش نیست.

شما شیعیان شیفته و عاشق اعراب سرزمین حجاز نمی‌توانید ایرانی باشید. شما هموطن فردوسی و سعدی و حافظ و خیام و رازی و... نیستید. شما که تاریخ تولد، ازدواج، عروسی، تعداد فرزندان و مرگ آن اعراب را در زیر نام امام و امامزاده در حافظه تاریخی تان ضبط کرده‌اید ولی از تولد دانشمندان و فرهنگسازان پارسی هیچ آگاهی ندارید، نمی‌توانید نام ایرانی بر خود نهید!

تمام کسانی که در ماه محرم و صفر به خاطر اعرابی که در محرم سال ۶۱ هجری قمری کشته شده‌اند، به هر نحو و طریق خود را عزادار و ماتمزده و متأثر بدانند - چه ماتم خود را نشان دهند و چه پنهان کنند - پرتویی از حماقت را در خود ذخیره دارند. هیچ مهم نیست چه کسی از این نوشتار و این حقیقت‌گوئی ناخوشنود است و روی ترش می‌کند! هرکس به عزاداری محرم باور دارد و آن را لازم می‌داند، و یا در آن تاریخ به هر جهت و شکل متأثر و غمگین می‌شود، در زمره‌ی سفیهان است اگر سد دانشنامه‌ی دانشگاهی داشته باشد.

«نام کشته شدگان کربلا چیست؟»

۱۴۰۰ سال است ایرانی‌های شیعه برای کشته شدن حسین ایران را به عاشورا مبدل کرده‌اند، آخوندها تعداد کشته شدگان روز عاشورا را ۷۲ تن گزارش می‌کنند اما نام این ۷۲ نفر را که بنظر دروغ و ساختگی است بطور کامل هیچ آخوندی نمی‌داند، اگر نام همه کشته‌گان را از علمای اعلام!! و از بی‌نام و با نام آنها پرسید به نام دهم تا پانزدهم که برسند زبانشان لال می‌شود و نام بقیه را نمی‌دانند چون تاریخ می‌گوید فقط پانزده نفر از بستگان حسین در کنار او باقی مانده بودند و همه پیروان او به کار اشتباه و بی‌نتیجه او به خوبی واقف شده او را ترک می‌کنند در آخرین لحظات هم خود حسین از جنگیدن پشیمان می‌شود، به یزید پیام می‌فرستد که صلح کنیم، یزید گول او را نمی‌خورد و حمله به چادری که او بر سر زن و فرزندش باز کرده بود آغاز و ظرف نیم ساعت همه را می‌کشند و سرهایشان را به سر نیزه‌ها به علامت پیروزی بالا می‌برند. و از این ماجرای خانوادگی و عشقی قرن هاست آخوندهای شیعه به تحمیق ایرانی‌ها می‌کوشند و زندگی خود را می‌چرخانند و در ته‌دل به ریش همه می‌خندند.

به راستی حسین ابن علی چه کسی بود؟

داستان حمله حسین و حسن به ایران را تا پیش از رخداد انقلاب، آخوندها مخفی نگه داشته بودند که ایرانیان به این موضوع مهم پی نبرند، پس از انقلاب و بازبینی پرونده اسلام، محققین ایرانی به این راز زندانی شده در برگهای تاریخ پی بردند و از روی کتابهای تاریخی خود اعراب، آن را پیدا و کشف کردند. البته بسیاری از محققین ایرانی در زمانهای گذشته از این موضوع آگاهی داشتند اما از ترس به باد رفتن سرشان توانایی ابراز آن را نداشتند. پس از مرگ علی پدر حسین که گفته می شود به دست یک ایرانی کشته شد، حسن برادر بزرگتر جای پدر نشست و به خلافت رسید، از آنجا که حسن این کاره نبود و مردم هم او را دوست نمی داشتند، معاویه پسر عموی پدرش به نیرنگی حسن را برانداخته و خودش جای او به خلافت نشست. اکنون حسین برادر به حکومت رسیده اش را هم از دست می دهد و قدرت از خاندان آنها بیرون رفته و به خاندان عموی پدرش می افتد، سپس معاویه امام حسن را مسموم هم می کند و می کشد. حسین پس از مرگ برادر، در حسرت رسیدن به حکومت آرام و قرار ندارد و با معاویه ای که به حکومت رسیده سر ناسازگاری برمی دارد، کار آنها به زد و خورد و نزاع شخصی می کشد. مورخ نامدار اسلام «دینوری» می نویسد، قرار می شود معاویه برای راضی کردن حسین که مزاحمت های زیادی برای او می آفرید، سالی دو میلیون درهم کمک به این پسر عمو (حسین) بدهد تا میان آنها صلح برقرار شود، حسین پولها را می گرفت اما یا خواهان پول بیشتر می شد و یا بهانه های دیگر می آورد تا اینکه کار معاویه تمام شد و پدرش یزید به حکومت می رسد، یزید از بیم دشمنی حسین مستمری او را دو برابر کرد. حسین ضمن دریافت پولها درخواست مقداری زمین از یزید کرد، و کار اختلاف آنها هر روز بالا می گرفت، تعدادی از مردان کوفه که مخالف یزید بودند به او پیام دادند که اگر شما به جنگ با یزید بلند شوی ما همه از شما پشتیبانی می کنیم و پشت سر شما در جبهه جنگ خواهیم بود. این پیام ها حسین را به طمع گرفتن خلافت با زور از یزید انداخت و به او اعلام جنگ داد یزید خیلی سعی کرد که این برخورد بین دو خانواده فامیل در نگیرد، اما آتش حسین برای جنگ تیزتر از آنی بود که بشود با وعده پول بیشتر و زمین بیشتر خاموش گردانید. روز جنگ را هم حسین انتخاب کرد و به امید اینکه در هنگام رفتن به سوی میدان رزم آنها که به پشتیبانی اش قول داده بودند همراه شوند. اما چنین نشد او، مانند اینکه می خواهد به یک سفر تفریحی یا پیک نیک برود، دست زن و بچه های خردسال و هر آنچه در میان فامیل علیل و مریض بود گرفت و بدون داشتن ابزار کافی رو بسوی میدان نبرد گذاشت هنگامی که به میدان رسید و به پشت خود نگاه کرد تنها

تا ایرانیان حسین پسر علی امام نخست شیعیان را به خوبی شناسند ماجرای عاشورا در ایران ادامه خواهد داشت. در این نوشته حسین واقعی را معرفی می کنیم باشد که با شناخت حسین شیعیان راه عقل بپویند و توشه حقیقت بجویند.

از چهارمین خلیفه اسلام، علی ابن ابیطالب (که شیعیان او را خلیفه نخست می پندارند) و فاطمه، دختر محمد در سال چهارم هجرت فرزند دوشان حسین به دنیا آمد.

نام حسین را که عربی شده نام عبری «شبیبر» است، پدر بزرگش محمدابن عبدالله برای نوزاد انتخاب کرد، حسین ۷ ساله بود که محمدابن عبدالله پدر بزرگش درگذشت. حسین ۳۱ ساله می شود که پدرش علی پس از سالها تلاش برای رسیدن به خلافت (پادشاهی آن زمان) بالاخره موفق می شود و به تخت می نشیند. و دست به کارهایی میزند که معمولاً به قدرت رسیدگان به آن دست می زنند (مانند خمینی) حسین هم یکه تاز میدانی است که پدرش میداندار است و صاحب جان و مال مسلمین. دقیقاً موقعیت علی و پدرش حسین را می توانید مقایسه کنید با موقعیت علی خامنه ای ولایت مطلقه فقیه و پدرش مجتبی که از دست اندازی به جان و مال مردم ابایی ندارند، ثروت های ملی و مردمی را چپاول کرده و مخالفین را به بند کشیده اند. حسین برعکس برادر بزرگتر امام حسن از شر و شور زیادی برخوردار است (شور حسینی معروف است) و از کارهای پدرش علی ابن ابی طالب در جنگ و غارت و گشتار لذت می بُرد و در همه این امور یار و یاور پدر می باشد و در تمام صحنه های سیاسی و نظامی کنار دست پدر شرکت داشت، حسین در سه جنگ پیاپی حضوری فعالانه داشت، در جنگ جمل فرماندهی جناح چپ لشکر را در دست داشت، در جنگ صفین ضمن جنگیدن، سخنگوی حکومتی هم بود، و بلافاصله پس از جنگ صفین در جنگ نهروان سر و تن های زیادی را از هم جدا کرد و به پیروزیهای پدرش افزود.

حسین به همراه برادرش حسن زیر فرماندهی خالدابن ولید یکی از جنایتکارترین فرماندهان علی در یکی از جنگ های بعدی به ایران حمله کردند تا به سرکوب مردم مازندران (طبرستان آن روز) که در برابر لشکریان تازی تا به آن روز مقاومت کرده بودند پردازند. (اگر همه مردم ایران هم عاشق دشمنشان حسین باشند، مازندرانی ها که مورد تهاجم مستقیم حسین و حسن قرار گرفته بودند نباید نام این کشندگان نیاکانشان را ببرند). طبق نوشته های تاریخ خالدابن ولید به همراه حسین و حسن آنقدر سر از تن مازندرانی های ایران جدا کردند تا در جویها خون راه افتاد.

میرزا آقا عسگری - مانی

خاطرات عاشورایی!

از سرگرمی‌های مردم، شرکت در مراسم عزاداری‌های مرسوم مانند عاشورا و تاسوعا بود. این گونه مراسم در شهرهایی که فاقد هرگونه امکانات سرگرمی برای جوانان و نوجوانان و حتی بزرگسالان بود زندگی یکسان و کسالت بار مردم را دچار هیجان می‌کرد. ما بچه‌ها بیش از همه لذت می‌بردیم چون بصورت تماشاچی و یا بصورت مجری مراسم سینه‌زنی، زنجیرزنی، قمه زنی و انجام نمایشات مذهبی (تعزیه) در می‌آمدیم. نقش زنان را در نمایشنامه‌های شبیه گردانی، مردان اجرا می‌کردند که با یک روپوش بلند و پوشاندن سر و روی خود ظاهر می‌شدند. در میان تماشاچیان بودند پسران و دخترانی که به چشم چرانی و تورزدن همدیگر مشغول می‌شدند.

در یکی از روزهای محرم به‌خانه عمه‌ام رفتم که در دهکده‌ای در پای کوه امروله (در همدان) به‌نام ترمیانه زندگی می‌کرد. شب که فرارسید با پسر عمه‌ها به مسجد ده رفتم که عزاداری کنیم، بچه‌های دهکده با دیدن من که از شهر آمده بودم، شور سینه‌زنی پیدا کردند، پیراهن‌های خود را از تن بیرون آوردند و به کمرشان بستند تا من برایشان نوحه شهری بخوانم، چند سطر از نوحه‌هایی که می‌دانستم برایشان خواندم و آنها حسابی سینه زدند، هیجانان اوج گرفته، بچه‌ها می‌خواستند که به نوحه خوانی ادامه بدهم، من که دیگر چنته‌ام خالی شده بود شروع کردم به خواندن ترانه‌ای که ریتم تند داشت؛ تازه بود و چند واژه عربی هم داشت.

واویلا لیلی، دوست دارم خیلی، تو لیلی، من مجنون، گروه سینه زن با این نوحه‌ی تازه و ریتمیک در خلسه و جذبه‌ی خاصی غوطه‌ور شدند. کم‌کم پاهایشان به رقص درآمد و به‌حالت رژه بر حصیر کهنه‌ی مسجد پای می‌کوبیدند، می‌خواندند و بر سر و روی خود می‌زدند. آنها از من دعوت کردند که برای روز عاشورا در ده بمانم و برایشان نوحه بخوانم، اما من بهتر از هرکسی میدانستم که باید هرچه زودتر «ترمیانه» را ترک کنم.

تعدادی از وامانده‌های زار و نزار فامیل و یارانش را که هیچ‌کدام اهل جنگ نبودند باقی مانده دید. حسین که وضع زار خود را دید، درخواست ختم غائله و انصراف از جنگ داد، اما یزید با خودخواهی بی‌حد خود ترک جنگ را نپذیرفت و جنگ آغاز شد، در همان ساعت اول جنگ یکی از سرداران یزید به‌نام شمر که دایی حسین هم بود! به‌شمشیری سر حسین را نشانه گرفت و به زندگی پُر شور و شر او پایان داد موضوع گشته شدن حسین هیچ رنگ و بوی مذهبی نداشت و به ایرانیان ارتباطی ندارد، او به دنبال هوای نفسانی و امور دنیوی و بی‌تدبیری جانش را از دست داد. و آخوندهای شیعه از این موضوع که در آن زمانها فراوان در بین جوامع به‌ویژه اعراب اتفاق می‌افتاد برای خود ناندانی تمام نشدنی و برای ملت ایران مصیبت دائمی ساخته‌اند. دوستن داشتن حسین و عزاداری برای او که خود اعراب یعنی فرزندان حسین و حسن آن را انجام نمی‌دهند کمال سفاقت و نادانی و حماقت است، حسین یکی از بزرگترین دشمنان ایرانیان است نه دوست آنان.

م - قراچه داغی

گزارش شب عاشورا از دُبی

درست شب عاشورا بود که رسیدم به‌دبی، شریک عرب من که در آنجا با هم کار ساختمانی می‌کنیم مرا به‌شام به‌رستورانی بُرد که بعداً فهمیدم کاباره است، رقاص شکم نخت عرب غوغایی پیا کرده بود، چند تن از عربها از جمله شریک من بلند شدند رفتند وسط پیست رقص، دست کردند به جیبشان، هرکدام بیشتر از ده هزار دلار و دینار عربی به‌سر رقصنده که زیاد هم زیبا نبود اما خوب عشوه می‌آمد و میرقصید مانند آبشار می‌ریختند، تمام صحن سن پُر از اسکناس‌های نوی این چند نفر شده بود یکی از آنها هم با همان لباس دیشداشه و عمامه عربی در هنگام ریختن پول به‌سر رقاص سعی می‌کرد چند عدد از اسکناس‌ها را به‌داخل سینه بند زن بگذارد و بالاخره دستش را تا ناف زن فرو کرد و پول‌ها را جا داد، دوست و شریک من پول ریزانش تمام شد و برگشت و نشست، لیوان‌های ویسکی مان را بالا رفتیم، گارسون آمد دستور غذا بگیرد، شریک عرب ما دستور گوشت حلال برای غذایش داد، به‌او گفتم حلال برای چه گفت آخر ما مسلمانیم، خوردن گوشت غیر حلال گناه دارد، و از من پرسید مگر شما غیر حلال می‌خورید، به‌او گفتم آری ما ایرانی‌ها زیاد حلال و حرام حالیمون نیست، اما یک چیزی خیلی مهم هست برای ما، اینکه امشب شب عاشورا است قدیما محال بود یک ایرانی شب عاشورا لب به‌مشروب بزند حتی روسپی‌ها و لات و لوت‌ها و عرق خورهای معتاد به‌الکل، اما ماشاءالله، ماشاءالله چند سالی هست مردم لج کرده‌اند مخصوصاً شب عاشورا حسابی عرق و ویسکی میزنند و کیف می‌کنند، من به‌گوشت حلال خواستن آقا که نیمه مست هم بود تعجب کردم، او هم به‌عرق خورشدن ایرانی‌ها در شب عاشورا که او اصلاً نمیدانست شب عاشورا چیست و کی باید باشد، تعجب کرده بود حالا به‌من بگوئید من بیشتر مسلمانم یا شریک بنده؟

مهندس قراچه داغی - دبی

آخوندها بلایی سر ما مردم آورده‌اند که مادر و یا پدر نازنین مان فوت می‌کنند سال دوم آنها را فراموش می‌کنیم اما یک مرد عرب جنگجو نزدیک به پانزده قرن پیش مُرده برای ما مثل آنست که یک ساعت پیش فرزندان در اثر سانحه اتومبیل از دست رفته است!

به مناسبت تحویل سال نو

نیایش و شکرگذاری در تحویل سال نو

از آنجا که ویژه نامه عاشورا مصادف شد با نزدیکی به سال نوی ایرانی، نیایش‌های کنار سفره هفت سین را که چند سال است هم‌میهنان ما به خواندن آن عادت کرده‌اند برایتان می‌نویسم.

یا احمدی نژاد ریاست الجمهوریة البیعار، یا مخرب‌النرخ و البازار، یا مدبر‌السختی و الفشار، یا مخترع‌الگشت والإرشاد، یا مسبب‌الزور والجبار، یا مخالف‌العشق والحال، حول حالناالی ضدالحلال!

ترجمه آیه دیگری از سوره المختلسین

مگر ندیدی آنان که درهم و دینار از بانکها بُردند و خوردند و انفاق نکردند، ما خیلی زود آنان را در الوطن الکانادا جای دادیم، و تو چه می‌دانی کانادا کجاست، در آنجا رودهای روان! و البته فراوان زیر درختان سنجد جاری است و حوریان بیکنی پوش با نوشیدنی‌های گوارا منتظر آنانند. و این بشارتی است بر مختلسین، و اتفاقاً الله آگاه هست بر همه چیز. از آتش سوزاننده جهنم بترسید و به من پناه بیاورید. خداوند مکرالمکارین و پشتیبانی‌کننده خائنین است. ضلام برحسین، درود بر یزید.

امامان و امامزادگان شیعه به حقیقت مُرده‌اند!

در جهان متمدن و میان کشورهای پیشرفته زمین، مدتهاست ضمن آنکه از مرگ و فنای بزرگان دانش و هنر و فرهنگشان در همان زمان متالم می‌شوند، هیچ‌گونه سالمرگی برای آن بزرگان ترتیب نمی‌دهند و برایشان عزاداری و سوگواری روا نمی‌دارند. زیرا براین باورند که بزرگان و نامداران تنها مرگ جسمی دارند؛ و نام و آوازه شان نمی‌میرد؛ و محبوبیت و شهرتشان همچنان ماندگار و مرگ ناپذیر است. به سخن دیگر، در واقع بزرگان مرگ ندارند و همواره زنده جاویدند. به همین دلیل این نامداران و نام‌آوران را با سالروز تولدشان یادآور می‌شوند؛ و حتا آن را جشن می‌گیرند تا هم نام و یاد آنان همچنان ماندگار باشد و هم شان و منزلتشان را گرامی داشته باشند.

اما در جهان تشیع و در میان پیروان مذهب شیعه برعکس، چون سران نامدار مذهبشان را مُرده و فنا شده می‌پندارند، با عزاداری و گریه و زاری در سالمرگشان، نابودی آنان را هر سال تازه کرده و در بوق و کرنا فنایشان را به خودی و بیگانه نشان می‌دهند؛ و یادآور می‌شوند که آن امام و امامزاده از هر منزلت تهی بوده و چیزی برای زنده ماندن نه داشته و نه باقی گذاشته است!

در همین زمینه است که در جهان اسلام تسنن و میان مسلمانان سنی، سالروز مرگ محمد را نه می‌دانند و نه می‌شناسند، اما روز تولد او را جشن می‌گیرند. همچنین با این که عمر خلیفه دومشان نیز همانند علی کُشته شده است، از عزاداری و سالمرگش خبری نیست! اما شیعه باید نشان دهد که حُمق جبلی دارد!

تلویزیون جمهوری اسلامی

دکتر روازاده - استاد علوم اسلامی

نوره فراموش نشود

آقا امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید اگر توانستید هر روز نوره (واجبی - داروی کندن مو) بگذارید، نتوانستید یک روز در میان، نشد دو روز در میان، اگر نشد هفتگی، نتوانستید دو هفته یکبار و باز هم نتوانستید واجب است ماهی یکبار حتماً حتماً واجب بگذارید، اگر یک ماه گذشت و پول نداشتید، که واجب بخريد، قرض کنید، اگر چهل روز گذشت و مسلمانی برای زائل کردن موی پایین بدن خود واجب استفاده نکرد و به قول علمای اعلام نوره نکشید، او دیگر مسلمان نیست، از اسلام خارج. چرا؟ برای اینکه برعکس ادعای وزارت بهداشت که گفته است واجب سرطان زاست، واجب داروی شیمیایی ضد سرطان است (کشف یک دانشمند اسلامی بوده که حَقش را از گرفتن جایزه نوبل شیمی خورده‌اند). همینطور که واجب می‌گذارید با نفس عمیق آن را بو کنید و بخارات آن را به درون ریه‌ها و خون خود بفرستید، ما آلان برای درمان رماتیسم هم واجب می‌دهیم. دکتر روازاده پزشک و کارشناس مشهور طب اسلامی تلویزیون جمهوری اسلامی - گفته‌های دکتر روازاده همه در اینترنت هست - نام روازاده را وارد کنید همه گفته‌های عالمانه او ظاهر می‌شود از جمله همین ماجرای دانش و علم امام رضا در باره واجب. کاری که امام حسین در شب پیش از جنگ آخرش (عاشورا) انجام داد و آب خوردنی سپاه خودش را مصرف کرد.

میرزا آقا عسگری - مانی

اسکندر مقدونی عجل الله تعالی فرجه

بسیاید برای مرگ صدام حسین، آن قافله سالار ضد امپریالیست، آن سیدالشهدای دشت بغداد، آن مظلوم خونین کفن جهان اسلام، و نیز برای مرگ چنگیزخان مغول، آن مولای متقیان، آن آدمکش ذوالفقار به‌دست، آن ویرانگران ایران و قتل عام‌کننده عجم‌های مجوس که هردو مانند امام حسین و مولا علی علیه‌السلام در سرکوب و کُشتار مردم ایران سهم بزرگی داشتند مراسم عاشورا و تاسوعا برگزار کنیم، یک ایام مبارک عاشورایی هم برای فقیه عالیقدر اسکندر مقدونی (ره) عجل الله تعالی فرجه شریف برگزار کنیم تا ثابت کنیم ایرانیان، دشمن پرست و میهمان دوست هستند و پس از آن که دشمن یکبار بر سرشان بکوبد، خودشان یاد گرفته تا ابد «بجای آنها» بر سر خودشان خواهند کوفت. یا حسین

عاشورا بازی چهار تا شیعه

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست!! و همه دیوانه‌های عالم پروانه اویند!

هنگامی که آخوندهای شیعه سخن از عاشقان حسین می‌گویند منظور همان ده درسدی است از مسلمانهای جهان که از آن ده درسد هم یکی دو درسد آن در روزهای عاشورا دیوانه بازی در می‌آورند و خود را لت و پار می‌کنند، برای نمونه در خود ایران ۷۰ میلیونی، چند نفر قمه می‌زنند و یا زنجیر و سینه می‌زنند؟ اگر دقت کنید تعداد آنها بسیار کم است، در تهران میلیونی، تمام سینه زن‌ها که در خیابانها راه می‌افتند به روی هم جمع کنید دوست هزار نفر نمی‌شوند. بقیه مردمی هستند که در پیاده‌رو خیابانها و بالکن منازل نظاره‌گر و تماشاچی کارناوالهای مصنوعی از ایمان و تظاهرات ریایی هستند، در شهرستانها از تهران هم بدتر است، در هر شهر تنها سه تا پنج مسجد و تکیه هست که عزاداران شکمی حسینی را به سینه زنی به خیابانها می‌کشاند و آنها هم بیشتر به ظهري فکر می‌کنند که برگردند به مسجد و شکم خود را با قیمه پلوی حسینی پُر کنند نه ظهري که سر حسین از تن جدا می‌شود، این داستان عاشورا بازی فقط و فقط برای بازماندن دکان روضه خوانها و علمای بی‌علم اسلام است که سواد همه آنها را روی هم بگذارید به اندازه یک لیسانس علوم اجتماعی دانشگاه تهران نمی‌شود سواد حقیقی آخوندها همان قوانین شریعتی است. که مسخره تمام عالم قرار گرفته و خود مسلمانها هم آن را اجرا نمی‌کنند مگر به زور اعدام و شکنجه و زندان. این حرکات زشت خودزنی تنها در کشورهای بسیار عقب مانده مانند افغانستان، پاکستان، بنگلادش، بخشی کوچک در هندوستان و محله‌هایی از کور و کچل‌های لبنان و دهات کربلا صورت می‌گیرد، حتی در افغانستان هم ده بیست درسد از مردم در این عزاداری‌های احمقانه شرکت نمی‌کنند، برعکس این کارها در کشورهای عربی ماه محرم که ماه اول سال می‌شود ماه جشن و سرور آنهاست و عاشورا و عزاداری ندارند.

شاید شنیده باشید، می‌گویند یک توریست خارجی در روز عاشورا بی‌خبر از اینکه چه روزی است از هتل خود بیرون می‌رود و مواجه می‌شود با یک دسته سینه زنی که از جلوی هتل رد میشدند، از دربان هتل می‌پرسد، چه خبر است، پاسخ می‌شود، امام حسین کشته شده است، توریست می‌پرسد کی این اتفاق افتاده، دیشب که در خبرها نبود، پاسخ می‌شود، او در حدود یکهزار و چهارصد سال پیش کشته شده است. توریست دهانش از تعجب باز می‌ماند و می‌گوید چرا خبر کشته شدن حسین به این دیری به گوش ایرانیان رسیده که امروز ریخته‌اند به خیابانها!

به مناسبت روز عاشورا از ایرج میرزا

بیچاره* چه می‌کشی خودت را
دیگر نشود حسین زنده
گشتند و گذشت و رفت و شد خاک
خاکش علف و علف چرنده
من هم گویم که یزید بد کرد
لعنت به یزید بد کننده
اقا دگر این کتل مثل چیست
وین دسته‌ی خنده آورنده
تخم چه کسی بریده خواهی
با این قمه‌های نا برنده
آیا تو سکینه‌ای که گویی
سو ایستمیرم عمیم گلنده
کو شمر و تو کیستی که گویی
گل قویما منی شمیرالنده
تو زینب خواهر حسینی
ای نره خر سبیل گنده
خجالت نکشی میان مردم
از این حرکات مثل جنده
در سیزده قرن پیش اگر شد
هفتاد و دو سر ز تن فکنده
امروز چرا تو می‌گنی ریش
ای در خور سد هزار خنده
باور نکنی بیا ببندیم
یک شرط به صرفه برنده
سد روز دگر برو چو امروز
بشکاف سر و بکوب دنده
هی بر سر و ریش خود بزن گل
هی بر تن خود بمال سنده
هی با قمه زن به کله خویش
جوری که تبر زند به گنده
هی بر سر خود بزن دو دستی
چون بال که میزند پرنده
هی گو که حسین کفن ندارد
هی پاره بکن قبای ژنده
گر زنده نشد عنیم به ریشت
گر شد، عن تو به ریش بنده

* در بسیاری جاها بجای بیچاره، زن قحبه آمده است.

ف - م

چرا غرب در برابر کارهای ارتجاعی شهروندان

مسلمان سکوت می‌کند.

مسلمانان ساکن اروپا و آمریکا همواره در آرزوی سرنگون کردن دموکراسی و برافراشتن پرچم اسلام و حاکم کردن قوانین عقب افتاده شریعت اسلامی در تمامی دنیا بوده‌اند.

همه ساله تعداد زیادی از این قشر خرد از دست داده که برای رسیدن به آرمانهای پلید خود از انجام هیچ کار زشتی فروگذار نمی‌کنند در شهرهای محل سکونت خود دست به تظاهرات زده از مسئولین کشور مربوط می‌خواهند تا قوانین شریعه را جایگزین قوانین متمدنانه آن کشور و شهر کنند.

یک تازی خودکامه و جاه‌طلب به نام حسین به هوس خلافت و سلطنت در نبرد با یزید شاه قانونی کشورش می‌بازد و می‌میرد، حال ملت فلک‌زده ایران باید جور آن جاه‌طلبی را بدهد و بخاطر آن در نیویورک و لس‌آنجلس زنجیر بر پشت و سینه خود بزند. این حماقت است یا فرصت طلبی؟

این گونه مسلمانها با حقه بازی و سوءاستفاده از قوانین دموکراسی کشورهای مترقی از فضای آزاد آنها بهره گرفته به تبلیغ اسلام و یارگیری برای ایجاد تظاهرات خشونت آمیز می‌پردازند.

در صورتی که اگر نشریه‌ای کوچکترین مطلب یا کاریکاتوری نقدآمیز در باره اسلام منتشر کند. مسلمانان لجام گسیخته به نابود کردن و سوزاندن آن شخص و مکان اقدام می‌کنند.

پس چرا دولت‌های غربی، توجه لازم به اعمال جنایت‌بار اینگونه شهروندان مسلمان خود ندارند؟ چرا یک مشت انسان عقب مانده با اندیشه‌های خطرناک باید آزادانه در جامعه و در میان انسان‌های بی‌آزار و بیگناه زندگی کنند و جان مردم آن سرزمین را به خطر و وحشت بیندازند؟

رژیم‌های جنایتکار مانند جمهوری اسلامی با صرف میلیونها دلار از پول بیت‌المال در کشورهای غربی برای تبلیغ کارهای خود بین مسلمانان تقسیم می‌کند و شوربختانه حکمرانان کشورهای غربی هم به دلیل منافع زودگذر چشم بر روی کثافتکاری این‌گونه مسلمین می‌بندند و جلوی آنها را نمی‌گیرند.

مسلمانان اگر علاقمند داشتن به قوانین شریعت هستند چرا نمی‌روند در عربستان زندگی کنند تا از قوانین مترقی! آنها استفاده کنند و زندگی نکبت باری را در سایه قرآن داشته باشند.

شیعیان در روز عاشورا در شهرهای نیویورک و لندن و چند جای دیگر کارناوالی خونین با آبروریزی زیاد به راه انداختند و آنها با زنجیرهایی که از تیغ ساخته شده بود خودشان را خونین و مالین کردند.

تلویزیونهای آمریکایی از صحنه‌ای که پدری سر فرزند را با تیغ شکافت فیلم گرفته و نشانش می‌دادند، آیا هیچ دیوانه‌ای این کار را می‌کند که مغز بچه بیگناه خود را بشکاغد که جهان را مسلمان کند! آیا دموکراسی این است که انسان‌های آزاد و غیر مسلمان باید حضور این جانیان و دیوانگان را در محل سکونت خود تحمل کنند. اگر برعکس این بود مسلمانها چکار می‌کردند؟ آیا نباید همه این دیوانه‌ها را به دست قانون داد تا جامعه جهانی از شر و نکبت آنها نجات پیدا کنند؟ آیا باید به چنین عقایدی احترام گذاشت؟ مسلمانها در همه جا همیشه دهانهایشان باز، عربده‌هایشان بلند و ذهن‌شان بسته و بیمار است. چرا؟

امیر فیض - حقوق‌دان

معادله کُشتار شیعیان در مراسم عاشورا

چکیده نوشته است

معلوم اول - پیروان مذهب تشیع باور دارند که تمام ۱۲ امام انسان‌های فوق‌العاده و الهی هستند و دانایی و موقعیت خاصی دارند که سایر بندگان خدا فاقد آن صفات‌اند، آنها از عالم غیب خبر دارند و زبان کلیه ملل و حیوانات را می‌دانند.

معلوم دوم - شیعیان باور دارند، تا امام کسی را نطلبند آن شخص موفق به زیارت قبر امام نمی‌شود، یعنی اگر کسی راهی سفر زیارتی شد، امام او را طلبیده است.

حل معادله - کسانی که در روز عاشورای امسال در فاجعه بغداد و پاکستان و افغانستان بوسیله انسان‌های انتحاری و آلت‌های انفجاری تکه‌تکه شده‌اند کسانی بوده‌اند که از امام رخصت خواسته و امام آنها را طلبیده و با همه سختی‌ها راهی زیارت امام شده‌اند.

پس امام دقیقاً می‌دانست که میهمانانش (زائرین) چه کسانی هستند و بین آنها زن و کودک و پیرمرد و جوان‌هایی با قلب‌هایی مملو از اشتیاق زیارت و زندگی وجود دارد. امام دقیقاً می‌دانسته که چه کسانی در صدد انجام عملیات انتحاری و ساخت بمب‌سازی هستند و امام توانایی آن را هم داشته که جلوگیری از کار آنها کند و آنها را تحویل پلیس بدهد.

اما امام برای جلوگیری از کُشتار حدود ۲۰۰ نفر در این حمله‌ها کاری انجام نمی‌دهد و از وظیفه انسانی و امامی خودداری می‌کند. حال به این امام چه نامی و صفتی باید داد؟ این جوابی است که شیعیان باید بدهند.

وقتی شرائط و مشخصات امام مفقود بود، اصل امامت و امام معدوم فلسفه تشیع هم موهوم می‌گردد.....

اسلام یعنی دروغ

محمد نخستین دروغگوی اسلام بانخستین دروغی که گفت (اشهدوان لا اله الا الله - من شاهد بودم که به جز الله خدای دیگری نبود)، پایه یک دین دروغینی را بنا کرد و دروغ پس از دروغ ستونهای این دین نکبتی را بالا بُرد.

محمد در این آیه ادعا می‌کند خدا را دیده که بجز او هم خدای دیگری وجود ندارد ادعای براین دیدن، یک دروغ بزرگ و بیمانند است، مگر خود اسلام نمی‌گوید خدا نه جسم است نه روح است و نه دیدنی است و بی مکان است، اگر خدا دیدنی نیست، محمد چرا می‌گوید من آن را دیدم، چرا دروغ می‌گوید؟

امروز همه مسلمانها روزی چندین بار در نماز خود این دروغ را تکرار می‌کنند و شهادت دروغینی بردیدار خدا می‌دهند و او را تنها خدای هستی می‌گویند و برعکس محمد، اندیشمند بزرگ ایران ذکریای رازی می‌گوید «هرچیزی را که دیدی و لمس کردی هست و هرچه را ندیدی و لمس نکردی نیست. ولتر فیلسوف بزرگ جهان پس از ۶۰۰ سال سخن رازی بزرگ را به این صورت می‌گوید که خدا انسان را نیافرید، انسان خدا را آفرید. دروغ بزرگتر و دیگر پایه‌گذار اسلام همان است که بلافاصله پس از دروغ نخست می‌گوید، «و اشهد ان محمداً رسول الله» و اکنون مسلمانها هر روز در نماز خود به دروغ تکرار و تکرار می‌کنند که ما شاهد به پیامبر شدن محمد بودیم. یک قوم دروغگوی ناآگاه به جان جهانیان افتاده و در پی ویران کردن زمین و زمان می‌کوشند.

دشمنی حسین را با ایرانیان در خطبه زیر می‌توانید احساس کنید. حسین می‌گوید، «ما از تبار قریش هستیم، هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی‌ها هستند، روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و برتر است. ایرانی‌ها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد. زنانشان را به فروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت.

سفينة البحار و مدینه الاحکام والآثار نوشته حاج عباس قمی برگ ۱۶۴

مردم ایران، مُرده‌کش‌های تاریخ! بایستی جسد پوسیده عاشورا را از روی دوش خود به زمین بگذارند و آن را برای همیشه مدفون کنند. از این جسد گندیده جز بوی جهالت و اسارت بر نمی‌خیزد.

خانواده درب و داغان محمد!

پس از کشته شدن علی امام یکم شیعیان، امام حسن فرزند بزرگتر او که همه زندگی‌اش را در بغل زن‌ها می‌گذراند و بیش از دو بیست زن گرفت به خلافت رسید، اما از آنجا که او زنبارگی را بیش از امور سخت خلافت دوست می‌داشت حاضر شد خلافت را به معاویه بفروشد و از تخت حکمرانی به تخت نرم خوابیدن با زنان پناه ببرد و همین کار را هم کرد. تمام دوران خلافت این امام به شش ماه نکشید که در ازای مبلغی از بیت‌المال دست از خلافت کشید و آخر سر هم به دست یکی از زنان خود به نام «جعده» سم خورد و کشته شد «بیشتر امامان شیعی به دست زنهای خود سم خورنده شدند»

پس از درگذشت حسن، شیعیان برادر او «حسین» را به امامت پذیرفتند و این در حالی است که معاویه خلیفه مسلمین است و فرزندش یزید با حسین بر سر «اورینب» زن زیبا و شوهردار عرب درگیری‌هایی دارد. و این درگیری‌ها، همانطور که در مقاله دیگری شرح دادیم بجایی می‌رسد که حسین به حکم یزید و به دست دایی خودش شمر ابن ذی‌الجوشن کشته می‌شود و شیعیان از این کشتن برای خود قیمه پلوی عاشورا را پخته و هر ساله خورده‌اند. باید گفته شود که شمر ابن ذی‌الجوشن دایی عباس بود، (که دایی حسین هم می‌شود، او هم عباس و هم حسین را کُشت) خواهر شمر به نام «ام‌البنین» زن علی بود و عباس از او زاده شده و حسین برادر عباس هم از مادر دیگری به نام «فاطمه» دختر محمد پیامبر اسلام زاده شده بود. آنچه روشن و مسلم است، محمد پیامبر اسلام یک عده فامیل نسبی و سببی در اطراف خود داشت که همه با هم دشمن، همه باهم درنبرد و همه با هم در تاراج مال و زن یکدیگر شرکت داشتند و شوربختانه چنین قبیله و طایفه بی فرهنگ بیابانی با ضرب زور شمشیر و مکر و حيله و تزویر به میهن ما دست‌اندازی کردند و ۱۴۰۰ سال است بر آن حکومت مطلقه دارند و از شاه تا گدا را تحت ستم اندیشه‌های خود درآورده‌اند و این ننگ تنها بر پیشانی روشنفکران امروز ایران است که همه چیز را فهمیده‌اند و می‌دانند اما هنوز ساکت مانده‌اند.

اگر شما کتاب «پرواز عقابها» نوشته آقای پرویز مینویی برنامه ساز ممتاز تلویزیون E 2 را سفارش بدهید به برنامه‌های روشنگری یاری رسانده‌اید.

تلفن سفارش: 832-295-5551

ایرانی هیچ چیز از اسلام نمی‌داند و مسلمان است،
و این بدبختی بزرگی است.

چه کسی امام حسین را کشت؟

دستور دهنده به کشتن امام حسین «پسرعموی پدرش» حضرت یزید بود که در یک نزاع خانوادگی بر سر حکومت و پول و سکس با هم اختلاف پیدا کرده بودند، کشته هم یکی از سرداران یزید به نام «شمر» بود که او هم دایی امام حسین بود! دایی و عموزاده پدر، دو تن از نزدیکترین افراد خانواده حسین را به قتل می‌رسانند.

این کشتن، هیچ ربطی به دین داری حسین و پیامبر و اسلام و حق و ناحق ندارد.

اعراب خودشان که از این داستان به خوبی آگاهند و حسین را هم خوب می‌شناسند هیچ گونه احساساتی نسبت به این قتل از خود نشان نمی‌دهند. ایرانی‌ها شده‌اند کاسه‌ی از آتش داغ‌ترا! و ۱۴۰۰ سال است چنان عاشورایی به راه انداخته‌اند که معدن خرافات است و سند حماقت. و چنان آبروریزی می‌کنند که همه ایرانیان را سرافکننده و شرمسار کرده‌اند به قول یک هنرپیشه تلویزیون ایران، یکی دیگه، با یکی دیگه، به جای دیگه!!

یک موضوع غیر عاشورایی!!

نوروز امسال که دوماهی بیشتر به آن نمانده است، نخستین سالگرد خجسته‌ترین پیمان تاریخی بین ایرانیان است در درازای ۱۴۰۰ سال گذشته، پیمانی که نه‌نمونه‌ای در تاریخ ایرانیان داشته و نه به‌بزرگی و ارزشمندی آن تاکنون میثاقی بین آنها بسته و امضاء شده است.

سخن از سالگرد شگفت‌آور خروج تعداد زیادی از روشنفکران ایرانی از دین تحمیلی و ارتجاعی اسلام است با نام «جنبش‌های از اسلام» که بطور دستجمعی طی پیمانی با هم دست از اسلام کشیدند و بدون ذره‌ای بیم از عواقب آن، بخاطر آینده ایران و نسل‌های آینده دلیرانه به این مهم دست یافتند تا راهگشای مردم گرفتار شده میهن خود گردند. این گام نخست و پُراعتباری بود برای رهایی مردم ایران از دست یک دین ویرانگر و واپس‌گرای بدوی که با زور شمشیر برگردن نیاکان آنان فرود آمده بود.

ما در نشریه بیداری، با خوشحالی و سرافرازی و احترام سالگرد آن گام متهورانه را به امضاءکنندگان میثاق آزادی شادباش می‌گوییم که نام خود را جاودانه تاریخ نمودند و برای رهایی و آزادی و سرافرازی مردم خود کوشیدند. اگرچه هنوز اهمیت کار آنها برای ایرانیان گشوده و معلوم نشده است، اما آینده و آیندگان کار آنها را انقلابی‌ترین رخداد روشنفکران ایران قلمداد کرده و از پیمان آنها سخن‌ها خواهند گفت حتی اگر امروز رسانه‌های ایرانی به سکوت و چشم‌پوشی بر این کار بزرگ ادامه بدهند. به‌زودی خبرهای خوشی از ادامه پیشرفت کار این جنبش «جنبش‌های از اسلام» به‌آگاهی مردم ایران خواهد رسید. برای پیوستن به این جنبش به سایت antieslam.net مراجعه کنید.

گریه بر خواری خود کن

خبر رسید در شب عاشورا در بنگاه ایمان تنی چند از پزشکان مسلمان در عزای کشته شدن حسین اشک می‌ریختند و سینه می‌زدند. آقای دکتر گرامی، ببخشید ها، به قول سرمد،
بر بزرگان جملات اشکی نمی‌ریزی ولی
در عزای تازیانت عیش عاشوراستی
بر ابو مسلم نمی‌گیری که خنداندت ولی
در غم طفلان مسلم شیونت برپاستی
خانه‌ات ویران شده از ترکتازی عرب
باز چشمت اشکریز اصغر و صغراستی
سدهزاران شهر از این کشور فدای فتنه شد
تو هنوزت بر سر باغ فدک دعواستی
این همه سردار ملی غوته‌زد در خاک و خون
تو نگفتی کاین بزرگان را کجا ملجاستی
گریه بر خواری خود کن گر سرزاریت هست
چون شتر نالی و چون عبدی که او مولاستی
قرن‌ها سعی تو در بیگاری بیگانه رفت
برسرت بیگانه ز آنرو سرور و آقاستی

تلافی در روز عاشورا

جمهوری اسلامی از رُشد ملی‌گرایی ایرانیان به‌سختی در وحشت است. و برای از بین بردن و یا کوچک جلوه دادن هرکار میهنی دست به کارهای ضد آن می‌زند. سینه زنی‌ها و دسته راه‌اندازی‌های بزرگ امسال در شهر نیویورک به‌مناسبت روز عاشورا، برای کم‌رنگ کردن و به‌تلافی انجام جشن‌های ملی و باستانی روزهای نوروز است که تنی چند از هم میهنان ما (دکتراسدی و یارانش) برای اعتلای نام ایران در همین شهر نیویورک بپا می‌کنند، فزونی استقبال مردم اعم از ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها از این جشن‌های نوروزی جمهوری اسلامی را واداشته که چهره زشت اسلام زده تنی چند از ایرانیان و مزدورانی دیگر از کشورهای اسلامی را به خیابانهای نیویورک به‌نام عاشورا بکشاند و تلاش‌های سازنده ایرانیان میهن دوست را خنثی کند و نام نیک ایرانیان را به‌بدنامی بکشاند. هشیاری ایرانیان و شرکت هرچه بیشتر و مسئولانه‌تر آنها در جشن‌های نوروزی امسال ضرورت کار بیشتری را برای آنها بوجود می‌آورد. شادی آفرینی جشن‌های نوروزی خاری است به چشم‌های اشکبار سینه زنان حسین.

کوروش آریامنش

«وای حسین گشته شد»

چهارده سده است که از جنگ میان یزید و حسین می‌گذرد و ایرانی را در این ماجرا کاره‌ای نیست گروهی فریبکار و دکاندار تازی پرست وادار کرده‌اند تا بر سر و کله خود بکوبد و پی در پی بگوید «وای حسین گشته شد...»

نخست اینکه این بینوایان گمراه از والایی و تاریخ و فرهنگ و گذشته خویش ناآگاه، هیچگاه از خود نپرسیده‌اند که آیا حسین گشته هم نمی‌شد مگر نمی‌بایست روزی بمیرد و چشم از جهان بریندد؟ پس هنگامی که مُرد و رفت، خود زدن و ناله کردن برای چیست؟

دوم اینکه به ایرانی چه که حسین گشته شد، جنگ میان چند تیره تازی بوده است که از روز نخست همدیگر را کشته و زن و زندگی یکدیگر را به تاراج برده‌اند و رویداد «حسین» نه نخستین بوده است و نه پایانی خواهد داشت، پیش از حسین هم همین تبهکاریها در میان تازیان انجام میشده و پس از او هم همچنان با خونخواری هرچه بیشتر پیگیری شده است.

سوم اینکه آیا سرداران ایرانی را که در راه ایران زمین و آزادی و سرافرازی کشور و ایرانیان به گونه‌های هراسناک به دست همین تازیان کشته شده‌اند می‌شناسیم و یکبار برای آنها بزرگداشت برپا کرده و بر کارهای درخشان ارج نهاده‌ایم که چهارده سده است برای تازیان گشتارگر سر و کله خود را خرد می‌کنیم و اشک میریزیم و همچون شتران دیوانه زوزه راه می‌اندازیم!

«آریوبرزن» سردار نامی و بی باک ایران را که در کوههای بختیاری راه را بر اسکندر مقدونی بست و او و خواهر نامدار و قهرمانش تا واپسین دم پایداری کردند و با هزارها دلاور ایرانی کشته شدند، به یاد می‌آوریم و به خوبی می‌شناسیم؟

آیا از بهزادان «ابومسلم خراسانی» که با نیرنگ و فریب به دست تازیان تکه تکه شد، یادی می‌کنیم؟

آیا روزبه «ابن مقفع» دانشمند بزرگ دشمن تازیان را که «منصور» خلیفه تازی در بارگاه خود دستور داد تا دست و پایش را بریدند و در پیش روی او به تنور انداختند و سوزاندند، می‌شناسیم و برایش یک قطره اشک تاکنون ریخته‌ایم؟ و یا بزرگداشتی بنامش برپا کرده‌ایم؟

آیا از خاندان برمکی‌ها که در راه سربلندی ایران و ایرانی کوششها کردند و همه آنها به دستور «هارون الرشید» تازی در بارگاهش به دست شمشیر تازیان پاره پاره شدند یادی می‌کنیم؟ آیا «سنباد» سردار بزرگ ایرانی را که فرزندش را کشتند و به خوردش دادند و سپس او را با شکنجه و آزار کشتند به یاد می‌آوریم و یا حتی نامش را هم به زبان می‌آوریم؟ آیا برای قهرمان قهرمانان «بابک خرمذین» که برای آزادی ایران از جنگ تازیان سالها پیکار کرد و سرانجام دستگیر شد و خلیفه تازیان در میان کف زدن تازیان دربارش او را تکه تکه کرد و گشت

تاکنون ارجی نهاده و به یادش بوده‌ایم؟
بدا به ما که سرداران و ایران پرستان را از یاد می‌بریم و سر برآستان نوکری تازیانی می‌نهیم که نیاکان ما را کشتند و زن و فرزند آنان را به بردگی بردند و بدانها دست درازی کردند.

بدا به ما که همه آرامگاههای شکوهمند نیاکانمان را خراب کرده و بجای آن «امامزاده های» تازی ساختیم تا آنها را ستایش کنیم. شرمی جاودانه بر ما که هنوز هم به این کارهای پست ادامه می‌دهیم.

دکتر الف - سن دیاگو

یک پیشنهاد سازنده

چه خوبست به ایرانیان توصیه کنیم که اگر نام عربی دارند آن را به نام های زیبای ایرانی تغییر دهند. در خانواده ما همه برادران و خواهران نام پارسی داریم و به پدر و مادر دانای خود درود می‌فرستیم که نامهای حسین و حسن برمانگذاشتند. اگر در آمریکا برای تغییر نام هزینه‌ای هست و کسانی باشند که پرداخت هزینه تغییر نام برایشان مشکل باشد، من به ده نفر نخست که بخواهند به این کار میهنی دست بزنند هزینه آن را بعهده می‌گیرم. شماره تلفن و آدرس مرا که شما دارید. ایرانیان گرامی بهتر است هرچه زودتر و پیش از اینکه جمهوری اسلامی در ایران ساقط شود به این کار سودمند در خانواده خود دست بزنند و نام خود و فرزندان خود را به نیکنامی تغییر دهند. پاینده ایران

ایرانی باید بداند، حسین تازی خیره سری بود که گشتار و تاراج را از پدرش علی به مرده ریگی (ارث) برده بود و سرش را نیز در این راه از دست داد. ایرانی باید بداند که علی هم یک شیخ صادق خلخالی در کنار محمد بود که به دستور او از هیچ تبهکاری رویگردان نمی‌شد.

ایرانی باید بداند که محمد هم خونخواری چون سید روح‌اله خمینی بود که زیر نام بت الله بخشی از جهان را به آتش و خون کشید. کوروش آریامنش

در محرم اهل ری خود را دگرگون می‌کنند
از زمین آه و فغان را زیب گردون می‌کنند
صبح برجسته جُنُب تا ظهر می ریزند اشک
ظهر تاشب نوحه می خوانند و شب ک... می‌کنند

Thinking points for Iranian youth

A Muslim man who punched a nurse for trying to remove his wife's burqa during childbirth has been Jailed in France. The crazy Muslim man through a window spotted the nurse taking off his wife's burqa as she prepared to give birth.

He smashed open the locked door and hit the nurse in the face! That why she replace Islamic face veil. This is real Islam. mardomreport.net

۴۰ شماره از بیداری ها را دو جلد کتاب کرده ایم تا با فروش آنها بیداری را منتشر کنیم. لطفاً سفارش دهید.
(858) 320 - 0013

از اکنون برنامه ریزی کنید، برای نوروز یک یا دو جلد خرد - نامه های بیداری را به دوستان و بستگان خود عیدی بدهید.

شماره حساب بیداری در بانک Chase عبارتست 3091-94-5003
اگر به این حساب مبلغی واریز کردید، لطفاً تلفنی به ما اطلاع دهید

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

«تا سر ما به تن بود»

در اسلام عزیز اگر به خدا و حتا پیامبر و یازده امام به جز امام حسین هرچی می خواهید بگوئید کسی با شما کاری ندارد، اما به امام حسین نباید از گل نازکتر بگوئید که سرتان را به سر نیزه خواهند بُرد و جلوی پای ولایت فقیه خواهند انداخت تا مزد خود را از الله در آن جهان و از آیت، الله در این جهان بگیرند و بروند به سر طعمه بعدی. خوانندگان گرامی، این شماره ویژه برای درون ایران است که مردم عامی را با عاشورا و حسین آنطور که واقعیت است آشنا سازیم، خواهش داریم تا سر ما به تن هست همت کنید و ما را یاری دهید که هرچه زودتر و بیشتر چنین شماره های ضروری تقدس شکن و روشنگر را به دست مردم میهن مان برسانیم و فرهنگ زنگ زده خرافات را از ذهن آنها بشوئیم. این کار تنها به یاری شما انجام شدنی است. لطفاً در این مورد کوتاهی نکنید. اینک شما زبان همه نیاکانتان هستید که ۱۴۰۰ سال نتوانستند کلامی از این حقایق بگویند.

دکتر الف - سن دیاگو

کوتاهترین داستان واقعی عاشورا

امام حسین زن زیبای شوهرداری به نام اورینب را در یک رقابت عشقی از دست یزید در می آورد یکی از بستگان نزدیک «پسرعموی پدر» حسین است که زیبایی اورینب کار او را با حسین به جنگ می کشاند. در روز جنگ «عاشورا» دایمی خود حسین بنام «شمر» که از سرداران سپاه یزید است داوطلب گشتن خواهرزاده خود امام حسین می شود و یزید هم می پذیرد. البته اختلافهای خانوادگی بین این دو تنها مورد «اورینب» نبوده اما مورد اصلی بوده است.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
پستداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A